

بمیزان تفتیش تام و تفحص بالغ سنجیده نیست چه آنکه علت لذاتها علت  
 باشد مستلزم آنست که ایجاد این معلول بخصوصه لازم نفس ذات علت  
 بوده باشد بحسب خصوصیت ذات معلول نه آنکه عین مرتبه ذات علت  
 باشد و افاضه معلول اول بخصوصه کمال مطلق نیست تا عین مرتبه  
 جاعل علی الاطلاق بوده باشد و چگونه عین ذات جاعل حق تواند  
 بود و حال آنکه ذات قیومی جاعل حق از وحدت عددی متعالیست چنانچه  
 در جذوه رابعه سبق ذکر یافت و وحدت افاضه معلول اول عددیست بر  
 وحدت معلول اول و جاعلیت باین معنی است که در قرآن حکیم امر و قول کن  
 تعبیر از آن آمده است انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون و عالم  
 مجردات را از آن عالم امر نامیده اند که وجود آن بمحض امر الهیست و قول  
 کن بی ماده که جاعل جوهر ذات و استعدادی که مستدعی فعلیت تقریر  
 بوده باشد سیوم جاعلیت حق که کمال مطلق موجود بما هو وجود  
 مرتبه ذات موجود حق است عز مجده و ذلك کونه سبحانه فی مرتبه ذات  
 بچش بچیب و یصد عنه خیرات نظام الوجود علی الاطلاق و یفیض عنه کل  
 وجود کل کمال وجود و جاعلیت باین معنی مبدا جاعلیت بمعنی دوم  
 همچنانکه جاعلیت بمعنی دوم مبدا ذات مجعول و جاعلیت اضافیت  
 و وجوب مجعول از جاعلیت حقیقی وجوب سابق است که الشیء ما لم یجب  
 لم یوجد و چون بدایره فعلیت آمد وجوب لاحق نیز که ضرورت بشرط  
 محولست و هیچ عقد فعلی از آن منسلخ نیست عارض میشود اینست که گفته اند



ویر نقطه وحدت که در اعداد نظام کل ساریست دایره وجود ترویج است و  
 لیلۃ القدر ناظر بانست تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر  
 و در نصف دیگر عروجی و یوم القيمة مطابق انست یخرج الملائکه الیه  
 فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة و تجلی چهار قسم است بحسب آثار  
 و بحسب افعال و بحسب صفات و بحسب ذات **فلذالجزوة** تاثیر عبارت  
 از افاضه جعل و ایجاد باشد بمذهب راسخین علماء و الهیتین حکما  
 حکمت یونانی و حکمت یمانی بر چهار نوع است ابداع و اختراع وضع  
 و تکوین ابداع و اختراع متعلق بمحوادث دهریه که همین حدوث ذاتی  
 و حدوث دهری دارند وضع و تکوین متعلق بمحوادث زمانیه که بانواع  
 ثلثه حدوث جمیعاً موصوفند حدوث ذاتی و حدوث دهری و حدوث  
 زمانی ابداع جعل جوهر ماهیت و اخراج ایس ذاتست از کتم لیس مطلق  
 ذاتی و عد صریح دهری من غیر سبق ماده و مده اصلاً لاسبقیا  
 بالزمان و لاسبقیا بالدهر و لاسبقیا بالذات و این نمیشد الا در قد  
 که مفارق ماده و علایق ماده باشند مطم و احق مبدعات بمبدعات  
 عقل اولست که هیچ موجودی و ای ذات حق جاعل علی الاطلاق مسبوق  
 نیست بزعم اشرافین و ارسطاطالیسپین از مشامن که قابل بقدمبدعات  
 شده اند بسبق دهری عدم صریح با ابداع راست نمی آید و لیس مطلق  
 برایس مبدعات همین سبق ذاتی دارد و ابداع نیست الا ما ایس پس  
 از لیس مطلق بحسب حدوث ذاتی لا غیر و رهطی از فلاسفه ابداع را مخصوص

صادر اول سازند و همین عقل اول را مبدع شمرند و گویند هرگاه  
 میان جماعل حق و مجعول از جمولات در سلسله طولی متوسطی بود  
 باشد که متقدم باشد بر انجمول تقدّمها بالذات ان مجعول سزاوار  
 مبدعیت نیست هر چند حصول از ماده نیافته باشد و هر چند عدم  
 صریح را در متن واقع سبق سلطنتی بر وی بوده باشد چه جماعل تا  
 پیش او بعد از ایسی کرده است نه از لیس مطلق این مسلك اصطلاح  
 در الهیات شفا منقول و در نمط سادس اشارات مسلك آمده است  
 و اختراع بقیاس مقابله بر مذهب حق جعل جوهر ذات اخراج این حقیقت  
 از جوهر لیسیت ذاتی و کتم عد صریح دهری با سبق ذاتی ماده لا غیر  
 من غیر سبق مدّه بشی من انواع السابق اصلا و این در فلکیات و  
 بسایط کلیات عناصر میباشد و بر زعم رای عمیق قدم اخراج از لیس  
 ذاتی با سبق ماده بالذات و عدم مسبوقیت بعد صریح دهری و بر  
 اصطلاح رهط مذکور اخراج از لیس ما سبق ذاتی متوسط مفارق  
 من غیر مسبوقیه بماده و مدّه اصلا پس سایر عقول غیر عقل اول  
 درین اصطلاح مخترعانند بر مبدعات وضع جعل جوهر هویت  
 و اخراج ایس ذات حوادث کونیه است در متن واقع از جوهر لیس  
 حدوث ذاتی و از کتم عد صریح بحسب حدوث دهری مسبوقا بالماده مسبوقیه  
 بالطبع و تکوین اخراج هویات حوادث کونیه است از بقعه عد زمانی  
 و ایقاع وجود زمانی در حصّه از زمان مسبوقی بوجود ماده و بزما

عدم مسبقه زمانیه و فرقی ضرور جعل و ایجاد را سه گرفته و صنع و تکوین  
 را یک نوع اعتبار کرده اند متعلق بحوادث زمانیه بد و اعتبار مختلف صنع  
 بحسب اعتبار حدوث رهبری و تکوین بحسب اعتبار حدوث زمانی و مادی  
 صحیفه ملکوتیه که کتاب ایمانات و تشریقاتست و در کتاب تقویم الایمان  
 و در روایح سماویه طریق تثلیث اختیار کرده اند ساخته ایم و احداث  
 مستوعب انواع ثلثه داشته گفته ایم مطلق جعل و افاضه یا احداث  
 و ان منقسمت با ابداع و اختراع یا احداث زمانی و ان تکوین است و  
 دائره مقابل تکوین و شامل ابداع و اختراع گرفته و تارة تخصیص  
 کرده ایم و لکن باعتبار الاحداث فی الدهر لا باعتبار الایقاع فی الزمان  
 و بانفاق ابداع افضل انواع است و افضل ابداعات ابداع عقل اول و در  
 طریق تثلیث مسلکی دیگر هست که انواع ثلثه را ابداع و تکوین و احداث  
 گیرند احداث افاضه وجود زمانی مسبق بر زمان و تکوین افاضه وجود  
 مادی مسبق بباره بالذات لا بالزمان و هر یک مقابل ابداع از  
 و ابداع بر هر دو مقدم چه حصول ماده بتکوین و حصول زمان  
 باحداث صورت امکان ندارد و الا لازم آید که ماده را نیز ماده زمان  
 نیز زمانی بوده باشد پس تکوین و احداث مترتب باشند بر ابداع و ابداع  
 اقدم از هر دو بحسب اعلی رتبه و اقرب نسبت بمجامل کل شیء و این مسلك  
 مسلك شریک سالف مادی و نمط خاص اشارتست فاما در رساله  
 نیز و زیه خلاف ان اختیار کرده است موافق اسلوب ما اولاً افاضه

ومعلولات فاعل الذوات والوجوداترا تقسیم رباعی کرده است بچهار قسم  
 اول عالم عقلی مشتمل بر عقول قاهره و صور باهره مقدس از علایق  
 مواد و عوایق استعداد منزله از شوائب تغیر و عوارض تکثر همه رشوق  
 و عشق و طاعات و عبودیت و امثال امر و ابتهاج قرب جناب متعالی  
 حق اول جل سلطانة ابد الدهر بر نسبت واحد و دوم عالم نفسی مشتمل  
 بر ذوات معقوله نفوس سماویه که در مرتبه متکثره و طوایف مختلفه و  
 مدبرات اجرام فلکیه اند بلا واسطه و بواسطه آنها عنصر یا ترانه نیزند  
 میکنند و همه عشاق عالم عقلی اند و هر زمره متشابه مرتبطه دارد  
 تباطست یکی از عقول بشریه سیم عالم طبیعت که مشتمل است بر قوا و  
 جواهر ساریه در اجسام که مبادی حرکات و سکانات ذاتیه و کالات  
 جوهریه اجسامند علی سبیل التسخیر چهارم عالم جسمانی منقسم  
 باثیری و عنصری خاصیت اثریست استداره شکل و حرکت و استغراق  
 صورت ماده را و خلوجی هر از مضاد و مزاحمت و خاصیت عنصری  
 تهواشکال مختلفه و اشتراك ماده میانه صوت متضاده متوارده که  
 هر يك بالفعل مستتبع حصول دیگر است بالقوه و وجود همه کیانی  
 و زمانیست مرتبط بقوای سماویه که مبادی فعاله اند بتوسط حرکات  
 دوریه و در فطرت اولی کالات بالقوه دارند که بالفعل کرد در فطرت  
 ثانیه و هر چه اولست بالطبع درین عالم اخر میباید بالشر و الفضل و هر  
 را اعتباریست فی حد ذاته و اعتبار اضافی بنائی که از و کاین میشود

بعد اذ ان باين عبارات كفته است ونسبته الثواني كلها الى الاول بحسب  
 الشكره نسبتة الابداع واما على التفصيل فنحصر العقل نسبتة الابداع  
 ثم اذا قام متوسطا بين الثوابت صار له نسبتة الامر واندرج فيه  
 معه النفس ثم كان بعدة نسبتة الخلق والامور والعنصر به نسبتة التكويد  
 والابداع يختص بالعقل والامر يفيض منه الى النفس والخلق يختص بالوجود  
 الطبيعي ويعم جميعا والتكوين بالكائنة الفاسدة ومنها واذا كانت الموجود  
 بالقسمة الكلية اما روحانية واما جسمانية فالنسبته الكلية بما هي كائنة  
 للمبدء الحق الاول اليها انه الذي له الخلق والامر فالامر متعلق بكل  
 ذي ادراك والخلق متعلق بكل ذي تمييز سيما افاضة فياض على  
 الاطلاق ونسبت بنظام كل جملة موجودات ونسبت بعالم عقول محضه  
 ابداع ونسبت بكل عالم مجردات كه مجموع عالم عقلي ونفسى است امر ونسبت  
 بعموم عالم جسمانيات خلق ونسبت بكليات فاسدة على التخصيص  
 تكوين است وباز بوجهي ديكر امر الهي در عالم خلق منقسمت بامر  
 تكويني صناعي ايجادى وامرتد ويني حكم تشريعي وذات قيومي وجودي  
 عز سلطانة دو ابداع نظام جملي كل وهما بين در ابداع افضل اجزا تظهر  
 كل كه معمول اول باشد فاعل تام وعناية قريبا است در افاضة  
 اجزاء عالم امر وعالم خلق - عامة ذرات نظام وجود صانع ذات وغايات  
 الغايات صنع و ايجاد است وهما نهمه در امر تكويني ايجادى منتهي الغايات  
 ومصير الاعراض است در امر تدويني تشريع نيز غايات الغايات المتسلسله

و عرض الاعراض المترتبة نفس ذات قدوسی قیومی اوست پس باین وجه  
 جناب متعالیش اول و آخر و مبداء و معاد نظام وجود و ذرات اجزاء نظام  
 باشد و ان الی ربك المنتهی و این وجه دیگر است در اولیت و آخریت و مبداء  
 و معادیت جناب احدیت حقش و رای و جوهی که در جذوات سابقه سبق  
 تقریر یافت و الحمد لله و **المجزوءة العاشرة** در علم ان شاء  
 مقرر آمده و بنقوما خسر و فیثاغورس و افلاطون الهی معلم فن ارشمان  
 و متم صناعت و امام حکمکنند در دایره تقریر آورده اند که واحد و حد  
 عددی است از انجهته که مبداء عدد است چه حقیقت عدد نیست الا  
 متألف از وحدات از جمله انواع عدد نیست و از ان حیثیت که در شمار  
 میاید و عدد انواع عدد با سرها میکند را خلع عددش میگیرند پس  
 حیثیتی اثنین و اثنویت را اول مراتب عدد زوج بسیط اول اعتبار باید  
 کرد و از جهتی اطلاق اول عدد فرد بسیط اول بر واحد لازم باید شمرد  
 و حاشین را در حکم مشهور که العدد نصف مجموع حاشيته المتساوی  
 الدرجه عن جنبته اعم از صحیح و کسر باید گرفت و بعضی از فیثاغورس نیز  
 و فیثاغورس نیز در بعضی از اقاویل خود اثنین را زوج بلکه عدد شمارنده  
 و ثلثه را اول افراد بلکه اول اعداد گرفته اند و اربعه را اول ازواج و  
 بر این اختلاف نکاح ساری در جمیع زواری اکثر در اثنین اعتبار  
 کرده اند که تولید و لایید وجود از دواج قوت فاعلیت فاعل قوت  
 قابلیت منفعل صورت حصول میپذیرد و بعضی در ثلثه که قوت فاعل



وقوت منفعله وازدواج پندهما هر سه مناط ولادت موالیدند همچنانکه  
 واحد اول بسایط اعداد آمده است عشره آخر مراتب اعداد بسیطه و تمام  
 الی و ر شده است که بعد از آن استیناف و در ترکیب بضم یک یک از مراتب  
 تسع بسیطه با عقد بسیط تام المرتبه که منتهی الی دور و مستحکم التمام و  
 اخیره المراتب است و از این جهت قرآن کریم بحال و صفش کرده میفرماید تلك  
 عشره کامله و صانع حکیم جلت عظمته انرا عدد مراتب سلسلتین نظام  
 وجود ساخته چنانچه در جزوه اولی معلوم آمد و ثلثه در خاصیت  
 خلیفه فریت واحد و عدد فرد بسیطه اول و غذا و مقوم مزاج اربعه  
 و بحسب جمیع مراتب محصل اول اعداد تامه است عدد اول انست که غیر  
 واحد و اعداد نثواند کرد و اربعه زوج الزوج و مرتب اثین و نثان  
 اولی و مرتبه کمال عدد است چه جمیع مراتب از واحد تا با و محصل مرتبه  
 عشره است که تمام دور بسیط کامل است و چون بر مرتبه کمالیت محتوی است  
 جمیع مراتب وجود را شامل و در سایر منضیات کون نافذ الحکم آمده است  
 عدد مراتب تجلیات باری جل ذکره چها و عدد اسطقسات عوالم کیانیات  
 که قهرمان تکوین ترکیب استوای مزاجند چها و عدد ادراکات احسان  
 و تخیلی و توفیقی و تعقلی چها و عدد مراتب قوت نظریه جوهر عقل انسانی  
 که نسخه جامعه کتاب نظام وجود است چهار عقل منفعل که عقل هیولی  
 و عقل بالقوه بالملکه است و عقل بالفعل و عقل مستفاد و اول اشکال  
 دایره تربیع که از تقاطع دو قطر علی القوایم حاصلست ربع دور مقدس

زاویه قائمه که والی مملکت است و اعتدالست و خمسه فرد بسیطه اول و عدل  
 و مقوم عدد تمام اول و مبداء دوم و در بسایط و در مبتدائت و فردیت  
 خلیفه مبداء اول که بجرکه ساریه و سیر دایر محصل دعا و جمیع انواع بسیط  
 و مرکبه اعداد است و این مرتبه را بوجهی افضل انواع عدد گرفته اند  
 از انجهته که استداره اوسع و ابسط و افضل اشکال است چنانچه در محل  
 خود مبرهن شده و معلومست که درجه کمال بمقدار مرتبه بساطت  
 و قرب وحدت و تشابه نسبت میباشد و انست که مزاج هر چند بوحدت  
 امیل و باعتبار حقیقی اقریب استحقاق نفسی اکل دارد و بنا بر این  
 تقدیر عزیز علم و عنایت صانع حکیم اقتضا کرده است که شکل اجرام فلکی  
 و بسایط عنصری و دماغ انسانی مستدیر بوده باشد دایره

پنج را که در نفس خود ضرب کنند بیست و پنج حاصل آمد و این  
 اول حرکت پنج است که در اول و آخر متکرر الحصول است باز ربع بیست و پنج شش  
 صد و بیست و پنج است که بیست و پنج دور تمام کرده از اول باخر آمده است و  
 مضروب شش صد و بیست و پنج در نفسش سبصد و نود هزار ششصد و  
 پنج که باز بیست و پنج از اول باخر دور کرده است علی هذا السبیل فی کل دور  
 و این حرکت دوری در غیر پنج نیست پس لامحالہ خمسه عدد مستدیر و این  
 اعتبار افضل اعداد باشد و بحکم این نسبت که میانہ پنج و دایره است <sup>حقیقت</sup>  
 افرینش لازم افتاده است که در کره پیش از پنج شکل مجسم متساویة القوا<sup>عد</sup>  
 که قاعدہ هر یک یک متساوی الاضلاع بوده باشد و وقوع نتواند <sup>داشت</sup>

یونانیان از این جهت پنج شکل مجسم بر وصف مذکور را بنفصیلی که وظیفه این مقام  
 نیست بطبایع اربع اسطوانات و طبیعت خاصه فلکیات منسوب ساخته اند  
 و مادرجیز طبیعی این بحث تعلیم متعلمین کرده ایم که مطلق استداره عدد  
 خاصه خمس نیست بلکه خاصه خمس است که تمام الاستداره است طبایع مطلق  
 استداره عدد مشترک العروض است میانه واحد خمس و سته چه مضروب و  
 مضروب فیہ و حاصل ضرب یکی همان یکی است و در مرکبات عقود نیز مربع  
 یازده در نفسش صد و بیست و یکی است که یک از اول باخر دور کرده اگر چه  
 سیر یازده باخر دور نرسیده است و باز مضروب صد و بیست و یک در نفسش  
 یکصد و ده هزار و ششصد و چهل و یک و مربع بیست دور آن گذاشته است  
 و همچنین حاصل ضرب شش در نفسش سی و شش و مربع سی و شش در نفسش  
 هزار و بیست و نود و شش است و علی هذا النمط دو هر سیری شش در اول  
 و اخر دور متکرر آمده است اگر چه سی در اخر دور تکرر ندارد و یکی دیگر از  
 فضایل و کمالات خمس آنست که سطح سه در پنج که مبلغ عدد ادم است جمع مزایا  
 از واحد تا خمس عدد حواست اول عددیست که صلاحیت فقی از اوفاق  
 عددیه دارد و سته زوج الفرد و عدد تام و اول انواع هر یک از این دو  
 جنس باعتبار جهت مرکز سطح دو در سه باعتبار جهت محیط سطح سه در دو  
 و غذا و مقوم عدد کامل است عدد تام آنست که مجموع اجزای عاده او مساوی  
 او بوده باشد و عدد زاید آنکه اجزای عاده او نیز کمتر از او باشد و عدد  
 ناقص آنکه اجزای عاده او کمتر از او باشد افضل آنها عدد تام است و در ادوا

بسایط و مرکبات و درجات اعداد و عقود عشرات و مآت و مراتب الوف در درجه مرتبه  
 جزیک عدد تام تحقق ندارد و در مراتب بسیطه دور در اعداد شش و در درجه  
 مرکبات عقود عشرات بیست و هشت و در مراتب و در مرکبات عقود مائة چهار  
 صد و نود و شش و در مرکبات مرتبه اعداد الوف هشت هزار و صد و بیست و  
 هشت و مبلغ اجزاء عاده هر عددی معشوق و باطن و ستر و مزاج و روح  
 ساری در جسدان عدد است پس عدد تام عاشق مرتبه خویش است  
 و عدد زاید عاشق آن مرتبه زاید که روح جسد و قوام مزاج و مبلغ اجزاء  
 اوست مانند دوازده و شانزده و بیست و دو عدد ناقص عاشق آن  
 مرتبه ناقصه که روح و مزاج و مجموع اجزای اوست مانند هشت و هفت و  
 چهارده و ده و اعداد متحابه که امام الحکماء افلاطون الهی در اسنقر اجزاء  
 انها توغلی بالغ کرده است نسبت بیکدیگر متجارب متعاشق و بسمت بیکدیگر  
 متواجه و متحار کنند و ان عبارتست از هر دو عدد زاید و ناقص که مبلغ اجزاء  
 زاید مساوی ناقص و مبلغ اجزای ناقص مساوی زاید بوده باشد مانند  
 دویت و بیست و دویت و هشار و چهار که ابتدای عدد دین متحابین از  
 ایشانست و در اقل ازان استخراج اعداد متحابه صورت امکان ندارد  
 و جمع شانزده مرتبه بر ثانی و ثوانی طبیعی از بیست و چهار تاسی و نه بر مجموع  
 هر دو مشتمل هشت اول که تاسی و یک باشد بر دویت و بیست که عدد  
 زاید منسوب بمحبوبست و هشت اخیر که تاسی و نه باشد بر دویت و هشت  
 و چهار که عدد ناقص و منسوب بمحب است نه بر عکس چنانکه بعضی از افاضل

مقلدین دور ساله انموزج العلوم توهم کرده است مانند هفده هزار و  
دویست و نود و شش و هجده هزار و چهار صد و شانزده که در مرتبه دویست  
اعداد متحابه است و از فضایل سه است که سطح سه و شش که هجده باشد  
عد طبقات نظام عالم آمده است عقل و نفس و افلاک کلیه تسعه و اصول  
عناصر اربعه و فروع موالید ثلثه و سطح و در شش اول اعداد زاید است  
که دوازده باشد و تسدیس افضل اشکال مجتمعات بعد از استداره و استو  
اشکال دایره بعد از تربیع بنا بر آنکه اقلیدس صورتی و خاص عشر اربعه  
کتاب اصول هند سه مبرهن ساخته است که ضلع هر مسدس مساوی نصف  
قطر دایره انمسدس است سبعة فرد اول و نهایت دوم عدد کامل  
و غازی و مقوم و محبوب و مزاج زوج زوج دوم است ثمانیه زوج الزوج  
دوم و مربع الزوج اول و از لطایف فضایلش آنکه سطح هشت و هفده  
که صد و سی و شش باشد عدد قولست و تا عدد بنص این مرتبه نرسد قابل  
تمکن بر سطح مربع و فقی زوج الزوج اول نمیشود و تسعه نهایت سو و  
مراتب عدد و مربع ثلاثه و عددی ناقص که قوام مزاج و روح جسد اثر  
اول مرتبه کالت عدد که زوج الزوج اولست و غازی و مقوم عشره که اقصی  
النهایات و کمال عدد دایره تام الاستداره چه سطح پنج در نه عدد دایره  
و مبلغ جمع مراتب از واحد تا تسعه است که اصول و اسطقس مراتب اعداد  
و تا عدد نصاب این بلوغ نیاید صاحب تمکن سطح هیچ و فقی از اوافق نمیشود  
و خاتمت ارقام عددیه رقم این مرتبه را بنخسیده اند که ارقام اعداد غیر

مناهیه بیرون نیست و عشره نهایت اخیره دور بساطت منتهی النهایات جمعیت  
 و تقصیا الغایات کمال مراتب عدد و منقوم و مقندی بنهایت سابقه و اول  
 عقود عشر است و مبلغ اجزای عاده اش که قوام مزاج و روح جسد عدد  
 ثمانیه و مسطح دودره عقد عشرین که بحسب سیر مرکزی از ثنینه عشره یا تربیع  
 خمسه بحسب سیر محیطی از عشره اثنین بالتحیس اربعه متحصل است و عقد نکاح  
 ساری ده بار و زوج الزوج اول پنج بار و دایر تام الاستداره چهار بار و  
 منتهای مراتب جامعیت دو بار در مجمع مرتبه عدد ریتش متکرر آمده است  
 و مسطح سه دره عقد ثلثین که عدد ایام شهور و بحسب سیر مرکزی از  
 ثلث عشره و بحسب سیر محیطی از عشره ثلثه متحصل و فرد اول بسط ده بار  
 و عقد مرتبه جامعه کمال سه بار در محفل عدد ریتش متجلی است و مسطح  
 چهار دره عقد بالغ الکمال اربعین که باعتبار سیر مرکزی از تربیع عشره  
 یا تخمیس ثمانیه و باعتبار سیر محیطی از عشره اربعه تا ثمانین خمسه متصو  
 ام العقود الانکیه الساریه بیست بار که مسطح چهار و پنج است اول مراتب  
 کمال عدد که زوج الزوج اولست ده بار و مستدیر تام هشت بار و زوج  
 الزوج ثانی پنج بار و عقد بسط جامع چهار بار در مجمع کمال بالغیتش  
 متکرر التجلیت و کریمه تنزیلیه و از واعد ناموسی ثلثین لیله و اتمناها  
 بعشر فتم میقات ربه اربعین لیله و حدیث قدسی خمرت طینه ادم پیدی  
 اربعین صباحا و قول کریم خاتم النبوة من اخلص لله اربعین صباحا  
 فجر الله ینابع الحکمة من قلبه علی لسانه و رتبه بر رتبه بالغت و مرتبه

جامعیت این تعداد همانا که هوشمند متبفظ را کافی بوده باشد دانست کم  
 جنین قبل از اربعین است تمام تخاطیط صورت بدنی و استوای مزاج انسا  
 و استعداد و لوج روح و استحقاق استقلال وجود نماید ارد و سطح پنج  
 درده عقد خمسین که بحسب سهر مرکز از تخمیس عشره و بحسب سهر محیطی از  
 عشر خمسه تحصیل دارد و در محفل انعقاد و عقد یث عشر عقدا م الانکه  
 بیست و پنج بار که مبلغ مجذور خمسه است و عدد مستدیر تمام الاستداره  
 ده بار و نهایت النهایات جامعیت پنج بار متکرر الحصول است <sup>سطح شش</sup>  
 درده عقد میمون ستین که اقل عددیست که اکثر کسور تسعه از آن <sup>متصیر</sup>  
 باشد و باعتبار سیر مرکزی از تسدیس عقد محیط جامع و باعتبار سیر محیطی  
 از عشر عقدا م تحصیل و سدس عدد محیط از هر دایره است و سطح هفت  
 درده عقد کامل سبعین که تمامیت کمال سبعة است و سهر مرکز از تسبع  
 مرتبه جامع عشره و بسهر محیط از عشر مرتبه کماله سبعة حاصل و سطح  
 هشت درده مرتبه عقد ثمانین که کمال مرتبه ثمانیه و باعتبار سمت مرکز  
 از ثمانین عشره و باعتبار سمت محیط از عشر ثمانیه حاصلست و سطح نه درده  
 باعتبار جهت مرکز و برعکس باعتبار جهت محیط عقد تسعین که کمال مرتبه  
 تسعه است و مبلغ جمع عقود عشرات چهار صد و پنجاه و مربع عشر و اول عقود  
 مائة که اکثر کالات مراتب او را در اذکار از جوی بالفت کمال این عقد  
 الشجره دارند و حکای هند چون ملاحظه کرده اند که اصول مراتب  
 غیر متناهیة عدد از واحد تا تسعه است ارقام تسعه مختلفه الهیة از برای

جميع مراتب و عقود و بسایط و مرکبات وضع کرده اند بر این صورت  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ و اختیار خصوصیات این ارقام و لمیت وضع رقم  
 سته بر عکس رقم اثنین باعتبار یمن و شمال و وضع رقم ثمانیه بر عکس رقم  
 سبعة باعتبار علو و سفلی مبتنی بر دقیقه چند است ملکوتی که من ذی قبل  
 معلوم و مستبهن خواهد آمد ان شاء الله العزیز الحکیم ذی بآیه المجد و  
 مبادا ضعیف العقل قلیل البضاعتی در ده توهم افتد که الجرد مطاوع  
 کلام ما و کلام امام یونانین افلاطون الهی و دیگر ائمه فنون حکمت پیش  
 از ما نصاب انطوا یافته منافی است که معلم مشائیه یونان تحقیق کرده و ما  
 در کتاب تقویم الایمان و غیره و شریک سالف ما در الهیات شفا و  
 تعلیقاً بر همین بران اقامت کرده ایم که هر عدد واقع باشد مثلاً استه  
 متألف است از شش وحدت نه از سه اثنین یار و ثلثه یا اربعه و اثنین بلخ  
 و واحد و نوع عدد در اجزاء صوری نمیشد بلکه تنوع عدد بنفس ماده است  
 که وحدات هر نوع باشد که بخصوصها و وحدات بالاسر اجزاء نوع دو  
 مجموع تلك الوحدات نوع متحصلت چه در تقویم الایمان آورده ایم که  
 مراتب اعداد اگر چه مقومات و اجزای نوع عدد نیستند اما اقرب لوازم  
 مرتبه تنوعند پس اطلاق اجزای نوع بر اقرب لوازم مرتبه تنوع بایست  
 از توسع از قبیل اطلاق حد بر حد توسع بسیط عقلی مانند جنس عالی  
 جوهر و فصول انواع مطم و بیاید دانست که زوج الزوج مطم ناقص و نقص  
 مزاجش ابد الواحد باشد و قانون استخراج اجناس ثلثه است که زوج الزوج



را در فردی اول ضرب کنند پس اگر از زوج الزوج بر نصف آن نصف واحد  
 زاید باشد چنانکه از ربع بر نصف سبعة و شانزده بر نصف سی و یک زاید است  
 مضروب ایشان تام بوده باشد مانند بیست و هشت که مضروب ربع و سبعة  
 و چهار صد و نود و شش که مضروب شانزده و سی و یک است و اگر بزاید از  
 از نصف واحد زاید باشد چنانکه از ربع بر نصف ثلثه و بر نصف خمسة زاید  
 است مضروب ایشان زاید بوده باشد مانند دوازده که مضروب ربع و ثلثه  
 و بیست که مضروب ربع و خمسة است و اگر زوج الزوج کمتر از نصف فرد اول  
 بوده باشد چنانکه چهار تکبیر از نصف یازده و کمتر از نصف سیزده است حاصل  
 الضرب ناقص بوده باشد مانند چهل و چهار که حاصل ضرب چهار در یازده  
 و پنجاه دو که حاصل ضرب چهار در سیزده است و بوجهی دیگر تضعیف زوج  
 الزوجی چون از ربع کرده واحد را از ضعف اسقاط کنند پس باقی را اگر فرد  
 اول باشد چون سبعة و از زوج الزوج ضرب کنند تا عدد نام چون بیست و  
 هشت حاصل آید و از عدد زوج الزوج یکی کم کنند پس اگر زاید خواهند  
 که کمتر از باقی بود ماعد الاثنین در زوج الزوج ماقبل ضرب کنند و اگر ناقص  
 خواهند او اعلی که بیشتر بود حاصل مطلوب باشد مثلاً از هشت یکی کم کردیم هفت  
 ماند اکنون اگر سه با پنج را در چهار ز نیم حاصل که دوازده یا بیست است زاید  
 و اگر چهار را در یازده یا سیزده یا هفده ضرب کنیم حاصل که چهل و چهار یا  
 پنجاه و دو یا شصت و هشت است ناقص باشد و بر این نسبت از ضرب شانزده  
 مثلاً در سه چهل و هشت و در پنج هشتاد و هفت صد و دوازده در یازده

صد و هفتاد و شش در سیزده دوست و هشت حاصل آید و هر يك از آنها  
 عدد زاید است و از ضرب هشت مثلا در یازده هشتاد و هشت در سیزده  
 صد و چهار و در هفده صد و سی و شش حاصل باشد و هر يك از آنها  
 عدد ناقص است و قاعده استخراج متحابات آنکه از عددی زوج الزوج  
 یکی استقاط کنیم و زوج الزوج ما قبل بر ما بقی افزائیم و نیز زوج الزوج قبل  
 ما قبل از آن باقی بگاییم پس اگر سه عدد که از این سه عمل حاصل آید همه اول  
 باشند مسطح حاصل ثانی و حاصل ثالث را در زوج الزوج ما قبل ضرب کنیم  
 تا اعظم متحابین حاصل شود باز مجموع این دو حاصل را برین مسطح افزائیم  
 پس حاصل الجمع را چون اول بود در همان زوج الزوج ما قبل زنیم تا اصغر  
 المتحابین نیز بمجصول انجامد مثلا از هشت یکی کم کردیم و چهار بر باقی  
 افزودیم و دوم که نزدیک روی از اثمان طبقین زوج الزوج است از باقی گاستیم  
 هفت و یازده و پنج حاصل آمد همه اول پس مضروب یازده و پنج اغنی ثجا  
 و پنج را در زوج ما قبل هشت اغنی چهار ضرب کردیم دوست و بیست حاصل  
 شد که اعظم متحابین و عدد محبوبست باز یازده و پنج را بر پنجاه و پنج  
 افزودیم هفتاد و یک جمع آمد و چون او نیز اول بود در چهار زدیم دوست  
 و هشتاد و چهار بمجصول انجامید که اقل المتحابین و عدد محب است و برین قیاس  
 از سی و دو یکی استقاط کردیم و شانزده بر سی و یک افزودیم چهل هفت شد و  
 از آن گاستیم بیست سه ماند چون هر سه اول بود ثانی را در ثالث زدیم و  
 را که هزار و هشتاد و یک بود در شانزده ضرب کردیم هفده هزار و

دو پست و نود و شش حاصل شد که زاید و اعظم المتحابین و عدد محبوب و طلسم  
 مزاج معشوقیت است باز چهل و هفت و پست سه را بر هزار و هشتاد و یک  
 افزودیم هزار و صد و پنجاه و یک آمد چون این نیز اول بود در شانزده  
 کردیم هجده هزار و چهار صد و شانزده بحصول پیوست که ناقص و اصغر المتحابین  
 و عدد محب و طلسم مزاج عاشقیست و علی هذا السبیل و سایر المراتب امام  
 الیونانین افلاطون الهی این اعداد را مقناطیس القلوب مینامیده است و از  
 باب تطابق عوالم توافقات و تعاشقات مراتب عالم عدد دارد و اسم در و اسم  
 توافقات و تعاشقات اشخاص عالم کیانیات می شمرده است متحد سی از اصحاب  
 الذوق ذکر کرده که جاذبیت مقناطیس جدید را از ان رهگذر توانند بود  
 که نسبت مزاجی ایشان بر مضامین نسبت عدد بعضی از انواع اعداد  
 متحابه امده مزاج جاذب بر نسبت عدد زاید و مزاج منجذب بر نسبت عدد  
 ناقص بوده باشد و بالجملة اعظم حکمای الهیین و افاخم علمای ربانیین که  
 مطامع حقایق و طعوم دقایق را بذایقه قوت قدسی فوق ذایقه حدسی  
 میکنند متفقند بر آنکه مراتب عوالم تکوین را بر مراتب عالم عدد و نسبت  
 کونیة را بر مناسبات عدیدیه انطیاقست و تالیفات نسبت فامتراجات خواص  
 عالم عددی که اظلال از در واجات اشواق و تشویقات و در سو اعشاقات  
 شریقات و اشراقات انوار و اضواء عالم عقلیه اند مرآت معاینه حقایق  
 کون و میکائیل و موازین مراتب کونیات وجودند اگر کسی را توفیق اطلاع  
 بر جمیع خصوصیات نسبتها مراتب عالم حاصل باشد احوال موجودات

